

Research Article

An Investigation and Critique of Theoretical Foundations of Forqan al-Haq in Contradiction with the Holy Quran

Seyyed Mohammad Taghi Mosavifar^{1*}, Mohammad Hadi Mofatteh²

Abstract

Explaining the semantic system of monotheistic lifestyle is a big and necessary project. This article intends to explain the position of man before the world. In this regard, the Holy Qur'an tells the stories of life before the human world, such as being the caliph of God, being a teacher in the name of God, being a mosque of angels, bearing the divine trust and To be in the nature of God; Each of these cases is an important part of the semantic system of lifestyle, which is also the surest way to achieve the goals of monotheistic lifestyle. This research has studied the verses of this field with the library analytical method and relying on the opinions of Imam Khomeini and Allameh Tabatabai and has argued the fundamental role of these meanings in the monotheistic lifestyle. He considered it to be the highest human description and according to some narrations, he introduced the Manhiyeh family as the authorities of Ahl al-Bayt, in order to achieve it, one has accepted the hardships of life in this world. He considered the divine nature as the nature of knowledge, monotheism and guardianship, which seeks the attainment of absolute perfection and the appearance of all divine names and attributes.

Keywords: The Teaching of Names, The Monotheistic Lifestyle, The Semantic System

1. University Lecturer and PhD Student of Quran and Hadith Sciences, Faculty of Theology, University of Qom, Qom, Iran

2. Head of Hamburg Islamic Center and Associate Professor of Qur'anic and Hadith Sciences, Faculty of Theology, Qom University, Qom, Iran

Correspondence Author: Seyyed Mohammad Taghi Mosavifar

Email: Mosavifar88@gmail.com

DOI: [10.30495/QSF.2022.1943769.2705](https://doi.org/10.30495/QSF.2022.1943769.2705)

Receive Date: 31.10.2021

Accept Date: 22.08.2022

بررسی جایگاه انسان قبل از دنیا در نظام معنایی سبک زندگی توحیدی با تاکید بر اندیشه‌های امام خمینی و علامه طباطبایی

سیدمحمدتقی موسوی فر*^۱، محمدهادی مفتاح^۲

چکیده

تبیین نظام معنایی سبک زندگی توحیدی پروژه‌ای بزرگ و ضروری است. این مقاله بر آن است که به تبیین جایگاه انسان قبل از دنیا بپردازد در این راستا به حکایت‌های قرآن کریم از زندگی قبل از دنیای انسان پرداخته نظیر خلیفه خدا بودن، معلم به اسماء الهی بودن، مسجود ملائکه بودن، متحمل امانت الهی شدن و مفطور به فطرت الهی بودن؛ که هر یک از این موارد قطعه مهمی از نظام معنایی سبک زندگی را تشکیل می‌دهد که این شناخت نیز مطمئن‌ترین راه رسیدن به اهداف سبک زندگی توحیدی است. این پژوهش با روش تحلیلی کتابخانه‌ای و با تکیه بر آراء امام خمینی و علامه طباطبایی به بررسی آیات این حوزه پرداخته و بر نقش بنیادین این معانی در سبک زندگی توحیدی استدلال نموده است و داستان هبوط را برنامه‌ای الهی و ظلوم و جهول بودن را برترین وصف انسانی دانسته و مطابق برخی روایات شجره منیه را مقامات اهل بیت معرفی کرده که آدم برای رسیدن به آن، مشقت زندگی در دنیا را پذیرفته است. فطرت الهی را فطرت معرفت، توحید و ولایت دانسته که دستیابی به کمال مطلق و ظهور همه اسما و صفات الهی را می‌خواهد.

واژگان کلیدی: تعلیم اسماء، سبک زندگی توحیدی، شجره منیه، فطرت، مقامات اهل بیت، نظام معنایی

۱. مدرس دانشگاه و دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، دانشگاه قم، قم، ایران

۲. رئیس مرکز اسلامی هامبورگ و دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، دانشگاه قم، قم، ایران
نویسنده مسئول: سیدمحمدتقی موسوی فر
ایمیل: Mosavifar88@gmail.com

مقدمه و بیان مسئله

مبنا و غایت سبک زندگی قرآن توحید است و هر فعل و انفعالی در آن از توحید برخاسته و به توحید برمی‌گردد. تلاش برای تحلیل و توصیف این نظام معنایی توحیدی که مبنای سبک زندگی توحیدی است، اساسی‌ترین و مطمئن‌ترین راه برای دستیابی به سبک زندگی قرآن است. حکایت قرآن کریم از زندگی انسان به سه دوره کلی تقسیم می‌شود: زندگی انسان در این دنیا، زندگی انسان قبل از این دنیا، و زندگی انسان بعد از آن. این مقاله به دنبال تبیین برخی معانی مطرح شده در زندگی انسان قبل از دنیاست.

تبیین توحید افعالی و نقش آن در سبک زندگی از منظر قرآن پایان نامه ارشد سمیه قلی پور در دانشگاه معارف اسلامی قم (۱۳۹۵) با راهنمایی ابراهیم کلانتری به تبیین رابطه بین اعتقاد به توحید افعالی و سبک زندگی از منظر قرآن کریم پرداخته و هدفش ایجاد معرفتی از توحید افعالی الهی همراه با عمق بخشیدن به این معرفت در وجود خود است تا بتوان با بوجود آمدن شناخت و طرز تفکری صحیح و ایجاد افق فکری وسیع‌تر نسبت به مسائل دنیوی، جریان زندگی را در مسیر صحیحی قرار داد. در هدف و نوع نگرش به مسأله با این مقاله همگون است که در این مقاله به نقش نگاه‌هایی توحیدی به انسان قبل از دنیا پرداخته شده و اثرش در سبک زندگی مورد دقت قرار گرفته. **نقش تربیتی قرآن کریم در تبیین معناداری سبک زندگی** نوع انسانی عباس مصلائی پور، حامد جمالی و لیلا حسن زاده اولین همایش معناداری زندگی در ساحت علم و دین - ۱۳۹۵ از این جهت که به بحث معناداری سبک زندگی پرداخته و قرآن را در آن مفید دانسته می‌تواند به مثابه مقدمه‌ای بر این مقاله باشد که در اینجا به گام‌های بعدی این اندیشه پرداخته شده است. **بررسی تطبیقی فطرت در اندیشه امام خمینی و علامه طباطبائی** ساسان زرانی، علی قائمی امیری و نجمه وکیلی در نشریه معرفت فلسفی زمستان ۱۳۹۸ مسأله فطرت را در ارتباط با حوزه خداشناسی و از سوی دیگر، به عنوان کلید حل برخی مسائل حوزه انسان‌شناسی به بررسی گذاشته که بخشی از موضوع این مقاله است با این تفاوت که در اینجا به عنوان نظام معنایی سبک زندگی به آن پرداخته شده است. **ارتباط معنا و سبک زندگی در گستره قرآن کریم و نقد دیدگاه ویکتور فرانکل** از محمد عجمین، ابوالقاسم بشیری و رحیم نارویی نصرتی در پژوهشنامه اسلامی زنان و خانواده پائیز و زمستان ۱۳۹۶ به ارتباط معنا با سبک زندگی پرداخته و نگاه قرآنی را در این مسأله تبیین نموده و نقدهایی هم بر فرانکل وارد آورده، که به مثابه پیش‌فرض‌های این مقاله است.

پیشینه تحقیق

در ابتدا مفهوم سبک زندگی توحیدی بررسی خواهد شد به همراه تبیین رابطه ظواهر و عینیات زندگی با معانی و باورهای آن و سپس از عوامل هستی سخن به میان خواهد آمد و اینکه منظور از انسان قبل از این دنیا چیست.

سبک زندگی توحیدی

سبک زندگی در فرهنگ‌های لغت این‌گونه معنا شده‌است: «روش خاصی از زندگی یک شخص یا گروه» (لغتنامه آکسفورد^۱، ۱۹۹۰) و نیز آن را شیوه زندگی یا سبک زیستن که منعکس‌کننده گرایش‌ها و ارزش‌های یک فرد یا گروه دانسته‌اند؛ عادت، نگرش‌ها^۲، سلیقه‌ها^۳، معیارهای اخلاقی^۴، سطح اقتصادی^۵ و... که با هم طرز زندگی کردن فرد یا گروهی را می‌سازد.^۶ اینکه سبک زندگی آیا تنها الگوی رفتاری عینی است یا شامل رفتار درونی و معانی نیز می‌شود، برخی با نگاه تقلیل‌گرایانه بر عینی بودن سبک زندگی تأکید دارد نظیر زیمل و پس از او، از بوردیو و لسلی نام برد اما برخی سبک زندگی را حاصل خوی‌ها و منش‌ها می‌داند نظیر آدلر. (مهردوی کنی، ۱۳۸۷: ص ۲۰۸) این مقاله با تأکید بر جایگاه معانی و باورها در سبک زندگی و اینکه مبنای هر عینیتی آن معنای محبوب فرد و جامعه است و هر کدام در انتخاب سبک زندگی به دنبال مقاصد خود از آن هستند، بر آن است که توحید به مثابه مبنا و نیز به مثابه مقصود بلکه اصل‌ترین مبنای منش‌ها، خوی‌های زندگی و اعلی مقصود کنش‌های ظاهری و باطنی آن است. منظور از سبک زندگی توحیدی همین است که توحید در آن مبنا و مقصود است و هر انتخابی در آن از توحید برخاسته و توحید برخوردار گشت. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص: ۳۵۵)

در آیه ۱۸ سوره مبارکه حشر فراموشی و نسیان نفس، نتیجه نسیان الله معرفی شده است؛ وَ لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ، فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ، أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ. چرا که وقتی انسان خدا را فراموش کرد، اسمای حسنی و صفات علیای او را که صفات ذاتی انسان، ارتباط مستقیم با آن دارد نیز فراموش می‌کند، یعنی فقر و حاجت ذاتی خود را از یاد می‌برد. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۹، ص: ۳۷۸) این آیه ملازمه ویژه‌ای بین نسیان نفس و رب برقرار می‌کند و برعکس آن یعنی تصریح به رابطه مستقیم معرفت نفس و معرفت الله و توحید دارد. به تعبیر روایات متعدد و روایت شریف من عرف نفسه فقد عرف ربه (لیثی واسطی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۴۳۰) راه دستیابی به توحید، خودشناسی و معرفت نفس است.

عوالم انسانی در جهان هستی (انسان قبل از دنیا)

یکی از مبنایی‌ترین بخش در اندیشه توحیدی، تحلیل عوالم انسانی در جهان هستی است. منظور از جهان هستی همه موجودات و اشیاء این عالم است. اینکه در نظام معنایی قرآن جهان هستی چگونه است؟ این نگاه اثر شگرفی در تنظیم نحوه ارتباطات او با اینها دارد. اینکه با طبیعت، محیط زیست، حیوانات، جمادات و ... چگونه برخورد کند همه‌اش تابعی از طراحی باورهای او به جهان هستی است.

در اندیشه توحیدی قرآن با جهان‌های متعدد و تو در تو مواجه هستیم که عالم بالاتر عالم بعد از خود را در بر گرفته و این دنیا در پایین‌ترین درجه آن قرار گرفته است که قبل از آن عوالمی وجود دارد و بعد از آن

1 OED

2 attitudes

3 tastes

4 moral standards

5 economic level

6 <https://www.dictionary.com/browse/lifestyle>

نیز عوالمی وجود دارد و انسان یک مرتبه نزول کرده است و به این دنیا پا گذاشته و مرتبه دیگر صعود می‌کند و از همان عوالم با وضوح و لطافتی بیشتر بالا می‌رود. رابطه اینها با هم رابطه ظهور و بطون است و عالم پایین‌تر ظاهر عالم بالایی و عالم بالاتر باطن عالم پایینی خواهد بود. آیات فراوانی بر این مطلب گواه است که به بررسی اینها خواهیم پرداخت.

قرآن صراحتاً در چهار آیه از ملکوت آسمانها و زمین بلکه از ملکوت داشتن هر چیزی سخن به میان آورده: **أَوْ لَمْ يَنْظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ وَأَنْ عَسَى أَنْ يَكُونَ قَدِ اقْتَرَبَ أَجْلُهُمْ فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ** (اعراف ۱۸۵) چرا در ملکوت آسمانها و زمین و هر چه را خدا آفریده نمی‌نگردند و نمی‌اندیشند که شاید اجلشان نزدیک شده باشد راستی پس از قرآن کدام سخن را باور می‌کنند **قُلْ مَنْ بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ يُجِيرُ وَلا يُجَارُ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ** (مومنون ۸۸) باز ای رسول بگو آن کیست که ملک و ملکوت همه عالم به دست اوست و او به همه پناه دهد و کسی حمایت او نتواند کرد اگر می‌دانید بگوئید و نیز **إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ، فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ** (یس ۸۲-۸۳) منزّه است آنکه سلطنت همه چیز به دست اوست و به سوی او بازگشت می‌یابید و **كَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ** (انعام ۷۵) و این چنین به ابراهیم ملکوت آسمانها و زمین را نشان می‌دهیم و برای اینکه از یقین‌کنندگان گردد. اما این ملکوت چیست و کجاست؟ و اینکه همه چیز ملکوت دارد به چه معناست و چه تاثیری در سبک زندگی ما خواهد داشت؟

در آیه ۸۲ سوره مبارکه یس می‌فرماید امر خدا این چنین است که آن هنگام که بگوئید باش، می‌شود و تدریج و تبدیل قوه به فعل در کار نیست و امر را در کنار خلق قرار داده که **أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ** (اعراف ۵۴) یعنی در طول عالم خلقی، عوالمی هست که امری است و آن ویژگی را دارد. و در آیه ۸۳ از آن امر با اسم ملکوت یاد می‌کند که منزّه است خدایی که ملکوت همه چیز در دست قدرت اوست. این امر یا عوالم امری و مافوق آن همان ملکوت است که در آیه ۲۱ سوره حجر از آن با نام خزائن یاد شده است؛ **وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ** (حجر ۲۱) آن تعبیر ملکوت کل شیء (یس ۸۳) در اینجا به خزائن هر چیزی جایگزین شده و فرموده هیچ چیزی نیست مگر اینکه چندین گنجینه‌اش در دست ماست و ما آن را به اندازه مشخص تنزیل می‌دهیم. اولاً هر چیزی چند خزینه یا گنجینه دارد و به تعبیر طباطبایی به لفظ جمع آوردن آن، نشان دهنده طولی یا بطنی بودن رابطه آنها با یکدیگر است یعنی آن خزینه در بطن خزینه ماقبل خود و این نیز در بطن قبلی است و آخرین شیئی، ظهور نزدیک‌ترین خزینه بلکه به یک معنا ظهور همه آنهاست. و منظور از تنزیل، همان خلقت است که در جای دیگر هم فرموده: **وَ أَنْزَلْ لَكُمْ مِنَ الْأَنْعَامِ ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ^۱** و آیه شریفه **"وَ أَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ"^۲** (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۲، ص ۲۱۳-۲۰۵) و اینکه فرمود این خزاین عندناست و **مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَ مَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ^۳** پس این گنجینه‌ها نیز ثابت و لایتغیرند به خلاف این عالم مادی محسوس که ثبات و بقایی ندارد. در این آیه دوبار از تعبیر ما استفاده شده و مقصود از ما هم اسمای حسناى الهی است.

۱- و نازل کرد برای شما از چهارپایان هشت جفت. سوره زمر، آیه ۶.

۲- آهن را نازل کردیم. سوره حدید، آیه ۲۵.

۳- آنچه نزد شما است فانی می‌شود و آنچه نزد خداست باقی است. سوره نحل، آیه ۹۶.

پس ورای ظاهر این عالم، باطنی است که در سبک زندگی توحیدی، انسان از آن غافل نیست. يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ (روم ۷) باطنی که برای همه اشیا هست. در برخی آیات به گونه خاصی از آنچه در آسمان‌ها و زمین است حکایت می‌کند و همه را تسبیح‌گوی می‌داند. تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا (اسراء ۴۴) و یا این تعبیر در سوره مسبحات که يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ (تغابن و جمعه ۱) سَبِّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ (حشر و صف ۱) حکایت از یک حیات و شعور خاصی در راستای همان ملکوت داشتن تمام اشیا می‌تواند باشد؛ هم‌چنین در آیات و روایاتی دیگر از حیات و شعور افعال انسان و اشیا در ارتباط با او سخن می‌گوید که در قیامت و باطن این عالم به سخن درمی‌آیند یا مجسم می‌شوند. يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّحْضَرًا وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا وَيَحَدَّرُكُمْ اللَّهُ نَفْسَهُ وَاللَّهُ رَؤُوفٌ بِالْعِبَادِ (آل عمران ۳۰)

در سبک زندگی قرآنی قیامت و عالم آخرت، پرده‌برداری از همان چیزهایی است که در این عالم ظاهر بوده، آنچه در باطن این زندگی از اکثر انسان پوشیده بوده با برپایی قیامت آشکار و واضح می‌شود که لَقَدْ كُنْتَ فِي غَفْلَةٍ مِّنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ (ق ۲۲) یعنی حقایق و بواطن در این عالم حاضر بوده لکن تو غافل بوده از آن و الان پرده‌ها برداشته شده و تیزبین شدی و می‌بینی. و زندگی واقعی و حقیقی را آن زندگی در باطن این عالم می‌داند و مکرر انسان‌ها را از فریفته شدن به ظواهر این دنیا که بازپچه‌است نسبت به حیات واقعی بر حذر می‌دارد وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهُوٌّ وَلَعِبٌ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ (عنکبوت ۶۴) اگر این معرفت بر ایشان مسلط می‌شد و آن را باور می‌کردند که خود انسان و همه آنچه در آسمان و زمین است باطنی دارد و باید با آن زندگی کرد، هرگز لهو و لعب را زندگی واقعی نمی‌پنداشتند و اسیر محدودیت‌ها نمی‌شدند.

معانی و باورهای قرآنی در داستان خلقت انسان

پرداختن و تحلیل داستانی که خدا از خلقت آدم حکایت می‌کند به عنوان آغازین مراحل زندگی انسان قبل از این دنیا، می‌تواند نکات ارزنده‌ای را در پایه‌های نظام معنایی سبک زندگی قرآنی به ارمغان بیاورد. این مطلب مفروغ عنه است که خلقت آدم در حقیقت خلقت جمیع بنی نوع بشر بوده مثلاً آیه «وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِن طِينٍ ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلَالَةٍ مِّن مَّاءٍ مَّهِينٍ، أفرینش انسان را از گل آغاز کرد، پس آنگاه نسل او را در چکیده‌ای از مایعی بی‌مقدار قرار داد» (سجده ۸) و آیه «هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نَطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ، او همان کسی است که شما را از خامی سپس از نطفه‌ای و آنگاه از لخته خونی آفرید» (مومن ۶۷) نیز بر این حقیقت دلالت دارند، چون از ظاهر آن دو استفاده می‌شود که منظور از خلق کردن از خاک همان جریان خلقت آدم علیه السلام است. و آیات دیگری نیز^۱ به این معنا اشاره دارد. (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۸، ص ۲۳)

داستان ابتدای خلقت در چند جای قرآن بیان شده سوره بقره، سوره اعراف ۲۵-۱۹ و نیز سوره طه ۱۲۶-۱۱۵. در اینجا به نحوه حکایت خدا از این داستان در سوره بقره می‌پردازیم که می‌فرماید: وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ

۱- ر. ک، سوره اسراء، آیه ۶۲؛ سوره اعراف، آیه ۱۷۲.

إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالِ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿٣٠﴾ وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿٣١﴾ قَالُوا قُلْنَا لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ ﴿٣٢﴾ قَالَ يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ فَلَمَّا أَنْبَأَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ ﴿٣٣﴾ وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ ﴿٣٤﴾ وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَكُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ ﴿٣٥﴾ فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ وَقُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَى حِينٍ ﴿٣٦﴾ فَتَلَقَى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ ﴿٣٧﴾ قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا فِيمَا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنْي هُدًى فَمَنْ تَبِعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿٣٨﴾ وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿٣٩﴾^۱

انسان؛ خلیفه خدا

این آیات سه نکته مهم در تبیین معانی و باورهای پیرامون جایگاه و کرامت انسان بیان می‌کند، اول خلافت الهی در زمین، دوم تعلیم همه اسما به او و سوم سجده ملائکه بر ایشان. اولین تعبیری که خدا راجع به انسان به کار می‌برد و او را اینچنین معرفی می‌کند خلیفه الله بودن اوست. خلیفه باید نمایانگر تمام شئون و احکام مستخلف عنه باشد به تعبیر برخی مفسرین در تبیین خلافت: قیام شیء مقام آخر لا تتم إلا بكون الخليفة حاكيا للمستخلف في جميع شئونه الوجودية و آثاره و أحكامه و تدابيره بما هو مستخلف (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱، ص ۱۱۵) یعنی انسان خلیفه است از خدای سبحانی که همه اسمای حسنی را داراست و وجودش از هر نقص و عیبی میراست. این خلافت اختصاصی هم به شخص حضرت آدم ندارد و همه ابناء بشر در آن شریکند؛ آنچنانچه در آیات دیگر هم به این خلافت اشاره کرده (إِذْ جَعَلْنَا خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ قَوْمِ نُوحٍ، که شما را بعد از قوم

۱- و چون پروردگار تو به فرشتگان گفت من در زمین جانشینی خواهم گماشت [فرشتگان] گفتند آیا در آن کسی را می‌گماری که در آن فساد انگیزد و خونها بریزد و حال آنکه ما با ستایش تو [تو را] تنزیه می‌کنیم و به تقدیسی می‌پردازیم فرمود من چیزی می‌دانم که شما نمیدانید (۳۰) و [خدا] همه [معانی] نامها را به آدم آموخت سپس آنها را بر فرشتگان عرضه نمود و فرمود اگر راست می‌گویید از اسمای اینها به من خبر دهید (۳۱) گفتند منزهی تو ما را جز آنچه [خود] به ما آموخته ای هیچ دانشی نیست تویی دانای حکیم (۳۲) فرمود ای آدم ایشان را از اسمای آنان خبر ده و چون [آدم] ایشان را از اسماءشان خبر داد فرمود آیا به شما نگفتم من که نهفته آسمانها و زمین را می‌دانم و آنچه را آشکار می‌کنید و آنچه را پنهان می‌داشتید می‌دانم (۳۳) و چون فرشتگان را فرمودیم برای آدم سجده کنید پس بجز ابلیس که سر باز زد و کبر ورزید و از کافران شد [همه] به سجده درافتادند (۳۴) و گفتیم ای آدم خود و همسرت در این باغ سکونت گیر [بد] و از هر کجای آن خواهید فراوان بخورید و [لی] به این درخت نزدیک نشوید که از ستمکاران خواهید بود (۳۵) پس شیطان هر دو را از آن بلغزاند و از آنچه در آن بودند ایشان را به درآورد و فرمودیم فرود آید شما دشمن همدیگرید و برای شما در زمین قرارگاه و تا چندی بر خورداری خواهد بود (۳۶) سپس آدم از پروردگارش کلماتی را دریافت نمود و [خدا] بر او ببخشد آری او [است که] توبه پذیر مهربان است (۳۷) فرمودیم جملگی از آن فرود آید پس اگر از جانب من شما را هدایتی رسد آنان که هدایتم را پیروی کنند بر ایشان بیمی نیست و غمگین نخواهند شد (۳۸)

نوح خلیفه‌ها کرد)، (اعراف ۶۹) و آیه: (ثُمَّ جَعَلْنَاكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ، و سپس شما را خلیفه‌ها در زمین کردیم)، (یونس ۱۴) و آیه: (وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ، و شما را خلیفه‌ها در زمین کند) (نمل ۶۲) پس معنای تعلیم اسماء نیز این می‌شود که خدای تعالی این علم را در انسان‌ها به امانت سپرده، به طوری که آثار آن استعداد، به تدریج و دائمی، از این نوع موجود سر بزند، هر وقت در آن راه باشد و هدایت شود، بتواند آن ودیعه را از قوه به فعل درآورد.

اما اشکالی که ملائکه می‌کنند با در نظر گرفتن شرایط زمین و توانایی‌های این خلیفه، موجه به نظر می‌رسد مگر اینکه آنها از تعلیم اسماء بی‌خبر بوده‌اند، لذا خدا در پاسخ آنها بعد از آنکه به انسان می‌گوید اینها را از اسماء‌شان با خبر کن و آدم چنین می‌کند، إِنِّي أَعْلَمُ الْغَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ که در ذیل عنوان ملکوت جهان هستی خواهیم گفت که منظور از غیب همان اسماء الهی است. پس انسان از خدای سبحان کمالاتی را نمایش می‌دهد، و اسراری را تحمل می‌کند، که در وسع و طاقت ملائکه نیست.

انسان؛ معلم به اسماء

این اسما و تعلیم آن قطعا از جنس شناخت واژگان و تلفظ به آنها نبوده و الا شرافت دادن انسان با آن بر ملائکه مقربش که دائم مشغول تسبیح و تحمید او بودند و از او هیچ سرپیچی نداشته‌اند معنا نداشت. نه آن اسما صرف واژگان بوده و نه آن تعلیم صرف گفتن و شنیدن و آموختن بوده. چرا که گر چنین بود وقتی آدم بر ملائکه اسما را خواند و آنها را باخبر از آن کرد ملائکه نیز باید در شرافت به طراز انسان می‌رسیدند. پس آن اسما که برای آدم معلوم شد، حقایقی و موجوداتی خارجی بوده‌اند، نه مفاهیمی که تنها در ذهن باشد، موجوداتی که در پس پرده غیب آسمان‌ها و زمین نهان بوده‌اند.

واژه اسما را جمع آورده و محلا به الف و لام نموده که افاده عموم می‌کند و به این هم بسنده نفرموده و با کلمه کلها باز بر آن تاکید نموده که همه اسمائ را به او تعلیم نمودم و این خود زمینه خلیفه الهی او را فراهم نموده و شاید اینگونه بتوان گفت که این تعلیم همه اسماء الهی همان خلفه الهی است؛ خلیفه‌ای که همه اسماء خدا را می‌تواند ظهور دهد. پس همه انسان‌ها توانایی ظهور همه اسماء الهی را دارند و می‌توانند خلیفه بالفعل خدا باشند، چنانچه در روایت آمده است که خدا به بنده مومنش نامه‌ای زده است و چنین خطاب کرده مِنَ الْحَيِّ الْقَيُّومِ الَّذِي لَا يَمُوتُ إِلَى الْحَيِّ الْقَيُّومِ الَّذِي لَا يَمُوتُ. أَمَا بَعْدُ، فَإِنِّي أَقُولُ لِلشَّيْءِ كُنْ فَيَكُونُ وَ قَدْ جَعَلْتُكَ تَقُولُ لِلشَّيْءِ كُنْ فَيَكُونُ (فیض کاشانی، ۱۴۱۱، ج ۲ ص ۱۰۱۶) این معنای خلیفه الهی است و ظهور اسمای حسنی که با توحید و فناء انسان مومن رقم می‌خورد و آثار واقعی در تمام جوانب سبک زندگی او دارد.

انسان؛ مسجود ملائکه

مطلب دیگری که این آیه به آن اشاره دارد که در تکمیل نظام معنایی کرامت انسان مهم است، مساله سجده ملائکه بر انسان است. نکته اول اینکه سجده ملائکه برای جمیع بنی آدم و در حقیقت خضوع برای عالم بشریت بوده، و اگر حضرت آدم (ع) قبله‌گاه سجده ملائکه شده از جهت خصوصیت شخصیش نبوده، بلکه از این باب بوده که آدم (ع) نمونه کامل انسانیت بوده، و در حقیقت از طرف تمام افراد انسان به منزله نماینده بوده است. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۸، ص: ۲۳)

سجده ملائکه بر آدم از باب خضوع ایشان در برابر مقام کمال انسانی بوده، و آدم جنبه قبله را برای ایشان داشته، وی با وجود خود، انسانیت را در برابر ایشان مجسم نموده بود، (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۳، ص: ۲۲۷) و یعنی ملائکه در خدمت انسان هستند، آنها که مدبرات و کارگزاران خدا در این عالم هستند، خدا آنان را خادم انسان قرار داده است مانند لَهْ مَعْقِبَاتٍ مِّنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِّنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِّنْ أَمْرِ اللَّهِ (رعد ۱۱) که اشاره به نگهبانانی دارد که جسم و روح انسان را از هر جهت مورد حفاظت قرار داده و آثار اعمال او را به امر مولا محفوظ نگه می‌دارند. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۱، ص: ۴۲۱)

چند نکته دیگر از این داستان باقی مانده از جمله اینکه منظور از جنت، نه آن بهشت معهود بلکه جایی غیر از آن و غیر از زمین دنیا بوده است^۱ و هیبوط یک برنامه الهی بوده که انسان در آن قرار گرفته یعنی از اول انسان خلیفه خدا در زمین قرار گرفته بوده (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص: ۱۹۶) لکن در ابتدای خلقت در آن جنت جای گرفته بود تا آزمایشی دیگر شود و با انتخاب خود به زمین بیاید. اما اینکه آن آزمایش چه بوده و آن درختی که از آن نهی و منع شده بوده چه بوده را به دلیل اهمیت آن و اختلاف نظر فراوان در آن مورد بررسی قرار می‌دهیم.

بررسی ماهیت خطیئه انسان

امام خمینی خطیئه آدم را دارای دو مرتبه دانسته اول اینکه به کثرات اسمائیه توجه می‌کند و دوم مظهر آن که اکل از شجره منهیه است (خمینی، ۱۳۷۰، ص ۷۲) از این رو او بر اثر کمترین توجه و عنایت دچار گناهی شد که به اخراجش از آن جنت انجامید. در واقع تنزل از مقام قرب در دو مرحله صورت گرفت: مرحله اول توجه به کثرات بود و مرحله دوم که همان ظهور و تحقق خارجی هیبوط می‌باشد. پس از خوردن از شجره به وقوع پیوست. هیبوط به زمین و تنزل از مقام قرب از این منظر نه تنها باعث گردید تا انسان در قوس صعود بیافتد و به کمال نائل آید؛ بلکه سبب ایجاد فیض و رحمت در عالم هستی هم گردید. و به تعبیر ایشان اگر حضرت آدم به آن جذبه الهیه می‌ماند و وارد در ملک نمی‌شد، این همه بساط رحمت در دنیا و آخرت بسط پیدا نمی‌کرد. (خمینی، ۱۳۸۶، ص ۱۲۳) و در جایی دیگر می‌نویسد: آدم (ع) اگر در تحت جذبه غیبیه مانده بود و در آن حال فنا و بی خبری که بهشت دنیا به آن معبر است باقی می‌ماند، از تعمیر عالم و کسب کمالات ملکیه آثاری نبود. پس به واسطه تسلط شیطان بر او، توجه به کثرات حاصل شد و از درخت گندم که صورت دنیا در عالم جنت است تناول نمود. پس از آن توجه، باب کثرت مفتوح و راه کمال و استکمال بلکه کمال جلا و استجلا باز شد. (خمینی، ۱۳۷۷، ص ۴۲) حتی اگر در بهشت می‌ماند و به طبیعت توجه نمی‌کرد از تمامی استعدادهای انسانی خود دور می‌ماند و زمینه‌ای برای به فعلیت رسیدن آدمیت او به وجود نمی‌آمد. بنابراین ایشان بر این باور است که: اگر به آن جذبه باقی می‌ماند از آدم بودن ساقط می‌شد. (خمینی، ۱۳۷۲، ص ۴۶) از این مطلب نیز برمی‌آید که اساساً آدم از همان ابتدا برای زندگی در زمین آفریده شده بود و کمال او با هیبوط در زمین ممکن می‌گشت. خوردن از شجره ممنوعه بر اساس این دیدگاه نه تنها خطا به شمار نمی‌آید، بلکه چون کاری

۱- از جمیع این آیات و روایات ظاهر می‌شود که امور مذکور «حالی برزخی» برای آدم علیه السلام و همسرش بوده است

(طباطبایی، ۱۳۸۸، ص: ۴۶)

است در جهت تحقق آن برنامه اصلی و از پیش تعیین شده، بایسته است و اولین اقدام آگاهانه اوست برای متکامل ساختن انسانیتش و انجام این کار در نظام اتم و احسن هستی کاری لازم و حتمی بوده است. امام خمینی شجره ممنوعه را تجلی دنیا و عالم کثرت در آن جنت می‌داند، چون آدم با توجه به عالم طبیعت از عالم ملکوت خارج گردید همین توجه و عنایتش به طبیعت باعث گردید تا دنیا در عالم مثال یا بهشت دنیا به صورت شجره نمودار گردد. پس از این آدم به سوی درخت حرکت کرد و خود را بدان آلوده نمود، ابتلای به خطیئه هم عبارت بود از این نزدیک شدن به صورت بهشتی دنیا. «و چون آدم(ع) از ظهور ملکوتی ایجاد، به توجه به ملک خود خارج شد، محدث به حدت اکبر و مجنب به جنابت عظمی گردید. و چون این توجه در حضرت مثال یا بهشت دنیا ممتثل شد، دنیا به صورت شجره درآمد، و آدم به توجه و مشی به سوی آن و برداشتن به دست و برسر نهادن و اعظام نمودن آن مبتلای به خطیئه شد.» (خمینی، ۱۳۷۲، ص ۴۷) شجره ممنوعه از دیدگاه ایشان باطنی دارد که باطن آن عبارت است از همان توجه به کثرات اسمائیه. (خمینی، ۱۳۷۸، ص ۳۵۴) امام در ادامه احتمال دیگری برای شجره ممنوعه بیان می‌فرماید: و شاید خطیئه حضرت آدم ابوالبشر همین توجه قهری به تدبیر ملک و احتیاج قهری به گندم و سایر امور طبیعی بوده و این از برای اولیاء خدا و مجذوبین خطیئه است. (خمینی، ۱۳۸۶، ص ۱۲۳)

بررسی ماهیت شجره ممنوعه و خوردن از آن

در روایتی از امام رضا نقل شده که محضر حضرت عرض شد یا ابن رسول الله أخبرنی عن الشجرة التي أكل منها آدم و حواء ما كانت فقد اختلف الناس فيها فمنهم من يروى أنها الحنطة و منهم من يروى أنها العنب و منهم من يروى أنها شجرة الحسد؟ فقال عليه السلام كل ذلك حق (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۳۰۶) همه آنچه احتمال داده‌اند حق است. راوی از معنای این وجوه سوال کرد و در پاسخ شنید یا أبا الصلت إن شجرة الجنة تحمِل أنواعاً فكانت شجرة الحنطة و فيها عنب و ليست كشجرة الدنيا و این از خصوصیات عالم برزخ است.

اما در ادامه حضرت نکته جدیدی را بر آن می‌افزاید که و إن آدم عليه السلام لما أكرمه الله تعالى ذكره بإسجاد ملائكتيه و بإدخاله الجنة قال في نفسه هل خلق الله بشراً أفضل مني؟ فعلم الله عز و جل ما وقع في نفسه فناده أرفع رأسك! يا آدم و أنظر إلى ساق العرش فرقع آدم رأسه فنظر إلى ساق العرش فوجد عليه مكتوباً لا إله إلا الله محمد رسول الله صلى الله عليه و آله و علي بن أبي طالب عليه السلام أمير المؤمنين و زوجته فاطمة سيدة نساء العالمين و الحسن و الحسين سيّد شباب أهل الجنة و آن زمان که خداوند آدم علیه السلام را به سجده در آوردن ملائکه و وارد شدن در بهشت، اکرام نمود، آدم با خود گفت: آیا خداوند - تا بحال - بشری بهتر از من خلق کرده است؟ و خداوند آنچه را در درون آدم گذشته بود، دانست، او را صدا زد که ای آدم! سرت را بلند کن و به پایه عرش بنگر، آدم سرش را بلند کرد و به پایه عرش نگریست و این نوشته را در آنجا یافت: «معبودی جز الله نیست، محمد رسول خداست و علی بن ابی طالب امیر مؤمنان است و همسرش فاطمه سرور زنان جهان است، و حسن و حسین دو سرور جوانان اهل بهشت هستند.»

فَقَالَ أَدَمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا رَبِّ مَنْ هَؤُلَاءِ فَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ هَؤُلَاءِ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ وَهُمْ خَيْرٌ مِنْكَ وَمِنْ جَمِيعِ خَلْقِي وَ لَوْ لَا هُمْ مَا خَلَقْتُكَ وَ لَا خَلَقْتُ الْجَنَّةَ وَ النَّارَ وَ لَا السَّمَاءَ وَ الْأَرْضَ أَنْتَ أَدَمُ عَرَضَ دَاخِلًا: خدایا! اینها چه کسانی هستند؟ خداوند-عز و جل-فرمود: اینها از فرزندان تو هستند و آنان از تو و از تمام مخلوقاتم بهترند، و اگر آنان نبودند، نه تو و نه آسمان و زمین و بهشت و دوزخ را خلق نمی‌کردم.

در ادامه، حضرت نهی الهی را بیان می‌کنند که فایاک آن تَنْظُرَ إِلَيْهِمْ بَعَيْنِ الْحَسَدِ فَأُخْرِجَكَ عَنْ جَوَارِي و با توجه به ادله عصمت منظور تمنای و غبطه بر آن هست و با توجه به روایات دیگر که در ادامه می‌آید شاید منظور تمنای جایگاه ایشان بدون اذن خدا باشد. فَنْظُرَ إِلَيْهِمْ بَعَيْنِ الْحَسَدِ وَ تَمَنَّى مَنَزَلَتَهُمْ فَتَسَلَّطَ عَلَيْهِ الشَّيْطَانُ حَتَّى أَكَلَ مِنَ الشَّجَرَةِ الَّتِي نُهِيَ عَنْهَا وَ تَسَلَّطَ عَلَى حَوَاءَ لِنَظَرِهَا إِلَى فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ بَعَيْنِ الْحَسَدِ حَتَّى أَكَلَتْ مِنَ الشَّجَرَةِ كَمَا أَكَلَ أَدَمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأُخْرِجَهُمَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَنْ جَنَّتِهِ فَأَهْبَطَهُمَا عَنْ جَوَارِي إِلَى الْأَرْضِ^۱. مبادا با حسد به آنان بنگری! که در این صورت تو را از جوار خودم بیرون خواهم کرد، ولی او با حسد به آنان نگاه کرد و منزلت آنان را آرزو نمود و در نتیجه شیطان بر او مسلط شد تا اینکه از درختی که از آن نهی شده بود، تناول نمود، و پس از آن شیطان بر حواء نیز مسلط شد، بخاطر اینکه به فاطمه-سلام الله علیها-با چشم حسد نگاه کرده بود و در نتیجه مثل آدم، از درخت خورد، و خداوند-عز و جل-آن دو را از بهشت خود بیرون کرد و از جوار خویش به زمین فرستاد.

در تفسیر البرهان روایات دیگری نیز دال بر این معنا هست^۲ و همچنین این تعبیر که وَ لَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ تَلْتَمَسَانِ بِذَلِكَ دَرَجَةَ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ فَضْلَهُمْ، فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَصَّهُمْ بِهَذِهِ الدَّرَجَةِ دُونَ غَيْرِهِمْ، وَ هِيَ الشَّجَرَةُ الَّتِي مَنْ تَنَاوَلَ مِنْهَا يَأْذَنُ اللَّهُ لَهُمْ عِلْمَ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ مِنْ غَيْرِ تَعَلُّمٍ، وَ مَنْ تَنَاوَلَ مِنْهَا بِغَيْرِ إِذْنِ خَابَ مِنْ مُرَادِهِ وَ عَصَى رَبَّهُ، فَتَكُونُ مِنَ الظَّالِمِينَ بِمَعْصِيَتِكُمَا وَ التَّمَاكُمَا دَرَجَةً قَدْ أُوتِيَ بِهَا غَيْرُكُمْ- كَمَا أُرِدْتُمَا- بِغَيْرِ حُكْمِ اللَّهِ تَعَالَى. (بحرانی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص: ۱۷۹)

آنچه از کنار هم گذاشتن این ادله و شواهد به دست می‌آید این است که آدم (به عنوان نمادی از نوع بشر) با دیدن شجره مقامات اهل بیت شوق رسیدن به آنها را در سرپروراند و از خطرات این مسیر پروا نکرد و خود را به دل کثرات و سختی‌ها و آلام و محدودیت‌های این دنیا انداخت و اثبات کرد که ظلوم جهول است. و شیطان هم از باطن این امر الهی بی‌خبر بوده و صرفاً ظاهر قضیه را می‌دید که نهی پروردگار به آن تعلق گرفته لکن باطنش که آرزومنی بود برای اثبات ظلوم و جهول بودن انسان که هیچ حد و مرزی برای رشد و تعالی و کمال قائل نیست و در راه رسیدن به محبوب مطلقش به همه چیز پشت پا می‌زند.

رسیدن به مقامات معنوی اهل بیت یگانه تمنا و آرزویی بوده که انسان را به دام این دنیا انداخته تا سیر استکمال خود را تا قله‌های رفیع معنوی اهل بیت پیماید و این آرزو بر زبان انبیا هم جاری بوده است آنجا که

۱- عیون أخبار الرضا علیه السلام، جلد ۱، صفحه ۳۰۶ - معانی الأخبار، جلد ۱، صفحه ۱۲۴ - البرهان فی تفسیر القرآن، جلد ۱، صفحه ۱۸۶

۲- فَقَالَ تَعَالَى: وَ لَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ شَجَرَةَ الْعِلْمِ، فَإِنَّهَا لِمُحَمَّدٍ وَ آلِهِ خَاصَّةٌ دُونَ غَيْرِهِمْ، وَ لَا يَتَنَاوَلُ مِنْهَا بِأَمْرِ اللَّهِ إِلَّا هُمْ، وَ مِنْهَا مَا كَانَ يَتَنَاوَلُهُ النَّبِيُّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) وَ عَلِيٌّ وَ فَاطِمَةُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) بَعْدَ إِطْعَامِهِمُ الْيَتِيمَ وَ الْمَسْكِينِ وَ الْأَسِيرَ، حَتَّى لَمْ يُجْسُوا بَعْدَ بَجُوعٍ وَ لَا غَطْشٍ وَ لَا تَعَبٍ وَ لَا نَصَبٍ. (بحرانی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص: ۱۷۹)

سلیمان از خدا درخواست می‌کند و خدا در پاسخ می‌گوید: يَا سَلِيمَانُ اقْنَعُ بِمَا أُعْطَيْتَكَ، فَلَنْ تَبْلُغَ شَرَفَ مُحَمَّدٍ، وَ يَاكَ أَنْ تَقْتَرِحَ عَلَيَّ دَرَجَةَ مُحَمَّدٍ وَ فَضْلَهُ وَ جَلَالَهُ، فَأَخْرَجَكَ عَنْ مُلْكِكَ كَمَا أَخْرَجْتَ أَدَمَ عَنْ تِلْكَ الْجَنَانِ لَمَّا اقْتَرِحَ دَرَجَةَ مُحَمَّدٍ فِي الشَّجَرَةِ الَّتِي أَمَرْتَهُ أَنْ لَا يَقْرَبَهَا، يَوْمَ أَنْ يَكُونَ لَهُ فَضْلُهُمَا (منسوب به امام عسکری، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۵۸۹)

این شجره، همان شجره‌ای است که قرآن کریم می‌فرماید: أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَ فَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ * تُؤْتِي أُكْلَهَا كُلَّ حِينٍ يَأْذِنُ رَبُّهَا وَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ (ابراهیم ۲۴) چرا که روایات ذیل آن نیز می‌فرماید: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى ... أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَ فَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ فَقَالَ: رَسُولُ اللَّهِ ص وَ اللَّهُ جَذْرُهَا وَ عَلِيُّ ذُرْوَاهَا وَ فَاطِمَةُ فَرْعُهَا وَ الْأَيْمَةُ أُغْصَانُهَا وَ شَبِيعَتُهُمْ أَوْرَاقُهَا» عین همان تعبیری که برای آن شجره در بالا بیان فرمودند. (صفا قمی، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۶۰)

بنابراین شیعیان از اهل بیت علیهم السلام هستند و از یک شجره مبارک هستند، در حالی که بقیه مردم و حتی انبیاء علیهم السلام از اشجار دیگر هستند (طبری املی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۴۰ و حسکانی، بی تا، ج ۱، ص ۵۵۳) به همین خاطر انبیاء همیشه معترف به فضل اهل بیت علیهم السلام و شیعیان بوده‌اند (العسکری علیه السلام، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۵۸۹) و برخی آرزو داشتند از امت پیامبر صلی الله علیه و آله می‌بودند.^۳ (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۳۱)

بررسی امانت الهی و قابلیت انسان ظلوم و جهول

آنچه در یکی از بندهای گذشته پیرامون ظلوم و جهول خواندن انسان آمد، نیاز به توضیح دارد. در آیه ۷۲ سوره مبارکه احزاب که سخن از عرض امانت الهی است می‌فرماید: إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ الْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَ أَسْفَقْنَ مِنْهَا وَ حَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا این کلام خداوند که إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا حکایت از ظلم و جهالتی قبل از تحمّل امانت دارد. اگر این عرض امانت در وجود دنیایی محقق شده باشد باید ظلم در نشئه سابق باشد و مراد از امانت در این صورت همان تکلیف است، کما این که در بعضی روایات تفسیر گشته و اگر موطن این عرض امانت قبل از وجود دنیوی باشد باید ظلم به طریق اولی در نشئه‌ای قبل از دنیا محقق شده باشد و در این صورت امانت همان ولایت خواهد بود، کما این که در بعضی از روایات دیگر وارد شده و هر دو تفسیر صحیح است. (طباطبایی، ۱۳۸۸، ص: ۴۷)

مراد از امانت کمالی است که از ناحیه تلبس و داشتن اعتقادات حق و نیز تلبس به اعمال صالح و سلوک طریقه کمال حاصل شود به اینکه از حسیض ماده به اوج اخلاص ارتقاء پیدا کند و خداوند انسان حامل آن امانت را برای خود خالص کند و در این کمال هیچ موجودی نه آسمان، و نه زمین، و نه غیر آن دو، شریک

۱- «خُلِقَ النَّاسُ مِنْ أَشْجَارٍ شَتَّى وَ خُلِفْتُ أَنَا وَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ مِنْ شَجَرَةٍ وَاحِدَةٍ فَمَا قَوْلُكُمْ فِي شَجَرَةِ أَنَا أَصْلُهَا وَ فَاطِمَةُ فَرْعُهَا وَ عَلِيُّ لِقَاحِهَا وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ ثِمَارُهَا وَ شَبِيعَتُنَا أَوْرَاقُهَا فَمَنْ تَعَلَّقَ بِغَضَنِ مِنْ أُغْصَانِهَا سَاقَهُ إِلَى الْجَنَّةِ وَ مَنْ تَرَكَهَا هَوَىٰ فِي النَّارِ»

۲- «وَ أَنَّهُمْ كُلُّهُمْ دَلُوعٌ عَلَى فَضْلِ مُحَمَّدٍ سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ، وَ فَضْلِ عَلِيِّ سَيِّدِ الْوَصِيِّينَ، وَ فَضْلِ شَبِيعَتِهِمَا عَلَى سَائِرِ الْمُؤْمِنِينَ بِالنَّبِيِّينَ»

۳- «عَنِ الرَّضَا عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ إِنَّ مُوسَىٰ عَلَيْهِ السَّلَامُ سَأَلَ رَبَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فَقَالَ يَا رَبِّ اجْعَلْنِي مِنْ أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ فَأَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَيْهِ يَا مُوسَىٰ إِنَّكَ لَا تَصِلُ إِلَى ذَلِكَ.»

انسان نیست. پس مراد از امانت عبارت شد از ولایت الهی، و مراد از عرضه داشتن این ولایت بر آسمانها و زمین، و سایر موجودات مقایسه این ولایت با وضع آنهاست که اگر ولایت الهی را با وضع آسمانها و زمین مقایسه کنی، خواهی دید که اینها تاب حمل آن را ندارند و تنها انسان می‌تواند حامل آن باشد. و معنای امتناع آسمانها و زمین، و پذیرفتن و حمل آن به وسیله انسان این است که در انسان استعداد و صلاحیت تلبس آن هست، ولی در آسمانها و زمین نیست. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۶، ص: ۵۲۶)

این امانت که از آن تعبیر به کمال یا ولایت بکنیم همان تعلیم به اسماء است و قابلیت ظهور همه اسما در انسان است. علامه حسن زاده امانت را همان مظهریت به جمیع اسما و صفات می‌داند (خوارزمی، ۱۳۷۹، ص ۱۰۰) که تنها انسان چنین مرتبه‌ای دارد. چرا که جذبه‌ای از جذبات رحمان، محب را چنان در بر می‌گیرد که وقت عرض امانت به عقل جزبی و هر چه او را از حمل چنین بار گرانی منصرف کند التفات نمی‌کند و علی‌رغم آنکه به عقل خویش درمی‌یابد که حمل این بار بر نفس ناتوان، ظلمی عظیم است، از حمل آن امتناع نمی‌کند و ظلوم و جهول می‌گردد؛ یعنی به واسطه این دو صفت حامل امانت الهی می‌گردد، نه آنکه چون حامل امانت شد متصف به ظلوم و جهول شود. (ارشاد ریاحی، ۱۳۹۴، ص ۳۰)

وَ حَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا چون او ستمگر به نفس خویش، و جاهل به آثار و عواقب وخیم این امانت است، او نمی‌داند که اگر به این امانت خیانت کند عاقبت وخیمی به دنبال دارد، و آن هلاکت دائمی اوست. و به معنایی دقیق‌تر چون که انسان به خودی خود فاقد علم و عدالت بود، ولی قابلیت آن را داشت که خدا آن دو را به وی افاضه کند^۱ (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۶، ص: ۵۲۷) و در نتیجه از حسیض ظلم و جهل به اوج عدالت و علم ارتقاء پیدا کند.

به تعبیر امام و برخی دیگر از متفکران نظیر ملاصدرا و ابن عربی (ارشاد ریاحی، ۱۳۹۴، ص ۳۵-۲۲) این تعبیر مدح مقام انسانی است و امام در این رابطه می‌گوید: «ظلوما جهولا بالاترین وصفی است که خدا برای انسان کرده؛ ظلوما که همه بت‌ها را شکسته و همه چیز را شکسته؛ جهولا برای اینکه به هیچ چیز توجه ندارد و هیچ چیز را متوجه به آن نیست، غافل از همه است.» (خمینی، ۱۳۵۸، ج ۱۹، ص ۲۵۳)

بررسی فطرت الهی انسان

آیه دیگری که از قابلیت‌های انسان پرده برمی‌دارد و او را در طراحی و تنظیم نظام معنایی خویش که مینا و ریشه سبک زندگی‌اش می‌باشد کمک می‌کند آیه فطرت است؛ فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقِيمُ وَلَكِنْ أَكْثَرُ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (روم ۳۰)

امام خمینی اولین ویژگی فطری وجود انسان را عشق به کمال می‌داند که «اگر در تمام دوره‌های زندگانی بشر قدم زنی و هر یک از افراد هر یک از طوایف و ملل را استنطاق کنی، این عشق و محبت را در خمیره او می‌یابی و قلب او را متوجه کمال می‌بینی. بلکه در تمام حرکات و سکنات و زحمات

۱- ظلوم و جهول را به تعبیر فخر رازی به معنای امکان ظلم و جهل بگیریم نه در معنای مبالغه (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۵، ص

و جدیتهای طاقت فرسا، که هر یک از افراد این نوع در هر رشته‌ای واردند مشغولند، عشق به کمال آنها را به آن واداشته» (خمینی، ۱۳۸۶، ص ۱۸۲) که این فطرت همان عشق است، عشق به کمال بی‌نهایت. و مابقی آنچه از ویژگی‌ها و مختصات فطرت می‌گویند میوه همین مطلب است. (خمینی، ۱۳۸۲، ص ۶۲۸)

توجه به این نکته که امام همه انسان‌ها اعم از مسلمان و اهل کتاب و کافر و بی‌دین را خطاب قرار می‌دهد و آن‌ها را به فطرت عشق الهی تنبیه می‌دهد. یکی از وجوهی که سبک زندگی قرآنی را جهان‌شمول می‌کند و تاریخ و جغرافیا آن را پوسیده و بی‌فایده نمی‌کند، همین توجه به فطرت است. قرآن معارف و دستوراتش را مبتنی بر فطرت قرار داده. همه انبیا مردم را به فطرت دعوت کرده‌اند. راه حل اساسی، بازگشت به ادبیات و منطق فطرت است در سبک زندگی و اصلاح جامعه. با منطق فطرت، شما دست بر عمیق‌ترین بعد وجودی انسان می‌گذارید و بیداری و اصلاح آن، موجب تغییر و اصلاح مابقی ابعاد ظاهری او اعم از رفتار و گفتار و ارتباطات و غیره می‌شود. اگر انسان فطری شد و فطرتش بیدار شد و توانست از آن مراقبت کند، ظهور این فطرت و تطبیق آن با شرایط خاص زمانی و مکانی، به تشخیص خود اوست، یعنی آن چیزی را ظهور می‌دهد که امر مولاست و آن را برای مولا انجام می‌دهد و نور آن را در فطرت خود می‌یابد.

در حقیقت، فطرت به دست آوردن همه آن کمال مطلق را می‌خواهد و این جز با فنای در آن محقق نخواهد شد و حصول آن حقیقت که همان حقیقت ولایت است، حصول فنا در کمال مطلق است؛ پس حقیقت ولایت نیز از فطریات است و از این جهت است که در روایت شریفه، فطرت الله التي فطر الناس علیها را گاهی به فطرت معرفت تفسیر فرموده (ابن بابویه، ۱۳۹۱ق، ص ۳۳۰، باب ۵۳، ح ۹) گاهی به فطرت توحید (ابن بابویه، ۱۳۹۱ق، ص ۳۳۰، باب ۵۳، حدیث (۲ و ۴ و ۵)) و گاهی به فطرت ولایت (بحرانی، بی‌تا: ج ۳، ص ۲۶۲، ح ۲۳) و گاهی به اسلام (ابن بابویه، ۱۳۹۱ق، ص ۳۲۹، باب ۵۳، ح ۳) و در بعضی از روایات است که از امام باقر (علیه‌السلام) روایت شده که فرمود: فطرة الله التي فطر الناس علیها، لا اله الا الله و محمد رسول الله و علی امیر المؤمنین ولی الله. (بحرانی، بی‌تا: ج ۳، ص ۲۶۲، ح ۱۹)، این حدیث شاهد بر مطلب اول بند است که ولایت از شعبه توحید شمرده می‌شود؛ زیرا حقیقت ولایت، فیض مطلق است و فیض مطلق، ظل وحدت مطلقه است و فطرت بالذات متوجه کمال اصلی و بالتبع متوجه کمال ظلی است. (خمینی، ۱۳۸۲، ص ۹۹ و ۱۰۰)

نتیجه‌گیری

سبک زندگی قرآن، ریشه، مبنا و محورش توحید است و توحید در ارتباط ویژه با معرفت نفس است. از لوازم این سبک زندگی توجه ویژه به معنا و باطن زندگی است. انسان ورای این دنیای ظاهری، قبل و بعد از این عالم در عوالمی بوده و خواهد بود که فهم، باور و توجه به آن تاثیر شگرفی در زندگی امروز او دارد. قرآن چند ویژگی از زندگی انسان قبل از این دنیا حکایت فرموده است که توجه به هر یک از اینها حضور انسان در این دنیا را حیات می‌بخشد و همچو روحی در تک تک لحظه‌ها و کنش‌های زندگی‌اش دمیده می‌شود. برخی

پرده از زمینه‌های رشد و تعالی او برمی‌دارد و برخی غایت و نهایت زندگی او را که همان بازگشت به جایگاه برین خویش است (کما بدانامک تعودون) را نمایان می‌کند. اختصاصاتی نظیر خلیفه خدا، معلم به اسما و مسجود ملائکه بودن، تحمل امانت الهی و مفطور بودن به فطرت که این معانی مبنای سبک زندگی اوست. در این مقاله بیان شد که مراد از خلیفه خدا بودن، نمایندگی تمام شئون و احکام مستخلف عنه است و مقصود از تعلیم اسما کشف حقایق و موجوداتی خارجی در پس پرده غیب آسمان‌ها و زمین بوده نه صرفاً الفاظ و واژگان و از این روست که همه انسان‌ها توانایی ظهور همه اسماء الهی را دارند. مراد از مفطور به فطرت الهی بودن نیز همین کمال طلب انسان و جویای همه زیبایی‌ها و کمالات بودن و صبغه و قوه اسمای الهی را داشتن است. مراد از سجده ملائکه، خضوع ایشان در برابر مقام انسانی و در خدمت بودن ایشان است به امر خدا برای انسان. امانت همان مظهریت جمیع اسما و صفات است و ظلوم و جهول بودن برترین وصف انسانی است. نیز بیان شد که فطرت به دست آوردن همه آن کمال مطلق را می‌خواهد و این جز با فنا در آن محقق نخواهد شد و حصول آن حقیقت که همان حقیقت ولایت است، حصول فنا در کمال مطلق است؛ پس حقیقت ولایت نیز از فطریات است و از این جهت است که در روایت شریفه، فطرت الله التي فطر الناس علیها را گاهی به فطرت معرفت، گاهی به فطرت توحید و گاهی به فطرت ولایت؛ چرا که ولایت از شعب توحید است زیرا حقیقت ولایت، فیض مطلق است و فیض مطلق، ظل وحدت مطلقه است و فطرت بالذات متوجه کمال اصلی و بالتبع متوجه کمال ظلی است.

امام خمینی خطای آدم را مطابق برنامه الهی می‌داند و معتقد است اگر آن انتخاب نبود اصلاً کمال آدمی تحقق نمی‌یافت، چنانچه علامه طباطبایی نیز هبوط را برنامه‌ای الهی و از پیش تعیین شده می‌داند که این باورها اثر مستقیم در زندگی انسان دارد (در مقابل آنچه در الهیات مسیحی انسان را از اساس گنهگار می‌داند). و نیز مطابق روایت تصریح شد که آدم به عنوان نمادی از نوع بشر با دیدن شجره مقامات اهل بیت شوق رسیدن به آنها را در سرپروراند و از خطرات این مسیر پروا نکرد و خود را به دل کثرات و سختی‌ها و آلام و محدودیت‌های این دنیا انداخت و اثبات کرد که ظلوم جهول است. و شیطان هم از باطن این امر الهی بی‌خبر بوده و صرفاً ظاهر قضیه را می‌دید که نهی پروردگار به آن تعلق گرفته لکن باطنش که آزمون بود برای اثبات ظلوم و جهول بودن انسان که هیچ حد و مرزی برای رشد و تعالی و کمال قائل نیست و در راه رسیدن به محبوب مطلقش به همه چیز پشت پا می‌زند. رسیدن به مقامات معنوی اهل بیت یگانه‌تما و آرزویی بوده که انسان را به دام این دنیا انداخته تا سیر استکمال خود را تا قله‌های رفیع معنوی اهل بیت بی‌پیماید.

کتابنامه

- قرآن کریم، ترجمه آیت الله مکارم شیرازی
 آلوسی، سید محمود (۱۴۱۵ق)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، تحقیق علی عبدالباری عطیة، بیروت: دارالکتب العلمیه.
 آمدی، عبدالواحد (۴۱۰ق)، غرر الحکم، قم: دارالکتاب الاسلامی.

- آملی، سید حیدر (۱۴۱۶ق)، تفسیر المحيط الاعظم و البحر الخضم فی تاویل کتاب الله العزیز المحکم، تهران: چاپ محسن موسوی تبریزی.
- ابن ابراهیم، علی (۱۳۶۳)، تفسیر القمی، قم: دارالکتاب.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۷ق)، الامالی، قم: موسسه بعثت.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۸ق)، التوحید، چاپ سید هاشم حسینی الف.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۸ق)، عیون أخبار الرضا (ع)، بی‌جا: انتشارات جهان، ب.
- ابن شعبه حرانی، حسن (۱۴۰۴ ق)، تحف العقول، قم: انتشارات جامعه مدرسین.
- ابن طاووس، علی بن موسی (۱۴۱۷)، اقبال الاعمال، بیروت: اعلمی.
- امامی، مرتضی، معناگرایی از دیدگاه قرآن و لوتوگرافی، فصلنامه علمی پژوهشی اندیشه نوین دینی، پیاپی ۴-۵، بهار و تابستان.
- بحرانی، هاشم (۱۴۱۵)، البرهان فی تفسیر القرآن، قم: موسسه البعثة.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۰)، تفسیر موضوعی، قم: نشر اسراء.
- جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۳۷۶ق)، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیه، به کوشش عبدالغفور العطار، قاهره: بی‌جا.
- حسکانی، عبیدالله (بی‌تا)، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد.
- حسن زاده آملی، حسن (۱۳۸۱)، انسان و قرآن، قم: قیام.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ ق)، وسائل الشیعة، قم: مؤسسه آل‌البتیت.
- حوی، سعید (۱۴۲۴ ق)، الاساس فی التفسیر، قاهره: دارالسلام.
- خمینی، روح‌الله (۱۳۷۸)، آداب الصلوة، قم: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خمینی، روح‌الله (۱۳۷۲)، انوار الهدایة فی التعلیقة علی الکفایة، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار.
- خمینی، روح‌الله (۱۳۷۴)، شرح دعای سحر، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار.
- خمینی، روح‌الله (۱۳۷۷)، شرح جنود عقل و جهل، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار.
- خمینی، روح‌الله (۱۳۸۶)، چهل حدیث، تهران: مرکز نشر فرهنگی رجاء.
- خمینی، روح‌الله (۱۳۵۸)، صحیفه امام: مجموعه آثار امام خمینی، تهران: انتشارات عروج.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۸۷)، المفردات فی غریب القرآن، تحقیق: محمد خلیل عیتانی، تهران: موسسه فرهنگی آرایه.
- رستم نژاد، مهدی (۱۳۹۳)، ویژگی‌های روشی امام خمینی در تأویل و تفسیر قرآن، مطالعات تفسیری، بهار، سال پنجم، شماره ۱۷.
- رضایی تهرانی، علی (۱۳۹۲)، کتاب سیر و سلوک (طرحی نو در عرفان عملی شیعی) قم: موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی.

- رضی، سید شریف (۱۳۸۰)، *نهج البلاغه امیرالمؤمنین علی(ع)*، ترجمه محمد دشتی، قم: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی زهد.
- ری شهری، محمد(۱۳۹۱)، *حکمت نامه عیسی بن مریم علیهما السلام باهمکاری: مجتبی فرجی، ترجمه: حمیدرضا شیخی، قم: انتشارات دارالحدیث*
- زارع، هوشنگ؛ شانظری، جعفر (۱۳۹۲)، *بررسی تطبیقی رابطه ذهن و عین از منظر ملاصدرا و هگل، فصلنامه پژوهش‌های اعتقادی کلامی. سال سوم. شماره نهم. بهار. صص ۴۸-۴۶.*
- زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷)، *الكشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل*، بیروت: دار الکتب العربی.
- سبحانی تبریزی، جعفر (۱۳۸۳)، *منشور جاوید*، قم: مؤسسه امام صادق(ع).
- صادقی تهرانی، محمد (۱۳۶۵)، *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه*، قم: انتشارات فرهنگ اسلامی.
- طباطبایی، سیدمحمد حسین (۱۴۲۷)، *تفسیر البیان فی الموافقة بین الحدیث و القرآن*، بیروت: دار التعارف للمطبوعات.
- طباطبایی، سیدمحمد حسین (۱۴۱۷)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- طباطبایی، سیدمحمد حسین (۱۳۸۸)، *انسان از آغاز تا انجام*، قم: بوستان کتاب.
- طباطبایی، سیدمحمد حسین (۱۴۲۸)، *الانسان و العقیده*، قم: باقیات.
- طباطبایی، سیدمحمد حسین (۱۳۵۳)، *قرآن در اسلام*، قم: جامعه مدرسین.
- طباطبایی، سیدمحمد حسین (۱۴۱۹)، *سنن النبی (ص)*، تحقیق محمد هادی نجفی، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
- طباطبایی، سیدمحمد حسین (۱۴۲۳)، *طریق عرفان (ترجمه رساله الولاية)*، قم: بخشایش.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۸۸)، *رسائل توحیدی*، قم: بوستان کتاب.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۳)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران: ناصرخسرو.
- العسکری، حسن بن علی (۱۴۰۹)، *التفسیر المنسوب الی الامام العسکری*، قم: مدرسه امام مهدی.
- فرانکل ویکتور (۱۳۷۴)، *انسان در جستجوی معنا*، ترجمه صالحیان و مهین میلانی، تهران: انتشاران درسا.
- فیض کاشانی، مولی محسن، محمدبن مرتضی (۱۴۳۰ق)، *المحجّه البیضاء فی تهذیب الاحیاء*، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- فیض کاشانی، مولی محسن(۱۴۲۹ق)، محمدبن مرتضی، *الصادفی*، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- فیض کاشانی، مولی محسن(۱۴۱۱ق)، محمدبن مرتضی، *علم الیقین*، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- کلینی، محمد بن یعقوب(۱۴۰۷ق)، *الکافی*، تهران: دارالکتب الإسلامیة
- لیثی واسطی، کافی‌الدین‌ابی‌الحسن علی، (۱۳۷۷)، *عیون الحکم و المواعظ* قم: مؤسسه فرهنگی دار الحدیث.
- مازندرانی، محمد صالح بن احمد(۱۳۸۲ق)، *شرح الکافی-الأصول و الروضة*، تهران: المكتبة الإسلامیة.
- مجلسی، محمدباقر(۱۴۰۳)، *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

محمودی، محمدهادی (۱۳۹۳). لایف استایل، تهران: انتشارات امیرکبیر.

مطهری، مرتضی (۱۳۷۲). مجموعه آثار، تهران: انتشارات صدرا.

نراقی، احمد (۱۳۷۸). معراج السعاده، قم: دار هجرت.

نصری، عبدالله، (۱۳۹۵). «تحلیل معنا در معنای زندگی». فصلنامه ذهن. دوره ۱۷. شماره ۶۷. زمستان

COPYRIGHTS

© 2022 by the authors. Licensee Islamic Azad University Jiroft Branch. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

ارجاع: موسوی فر سیدمحمدتقی، مفتاح محمدهادی، بررسی جایگاه انسان قبل از دنیا در نظام معنایی سبک زندگی توحیدی با تاکید بر اندیشه‌های امام خمینی و علامه طباطبایی، فصلنامه مطالعات قرآنی، دوره ۱۳، شماره ۵۰، تابستان ۱۴۰۱، صفحات ۹۴-۷۷.